



دکتر مرتضی قائمی، دکتر سید مهدی مسبوق، حسین بیات

تاریخ دریافت: ۹۱/۷/۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۹

## چکیده

نهج البلاغه دائرةالمعارفی از فرهنگ اسلامی در موضوعات متنوعی است که با محتوای غنی، تصاویر زیبا و موزون، توجه بسیاری از ادیبان و سخنوران را به خود جلب نموده است. دنیا و آخرت از جمله موضوعات اصلی و محوری نهج البلاغه است که امام 7 با ارائه تصاویری کنایی از آن، علاوه بر نشان دادن ماهیت اصلی دنیا و آخرت، خلاقیت، ابتکار، فصاحت و هنر سخنوری خویش را نیز به مخاطب نشان می‌دهد. آن حضرت با تعبیر کنایی، ناپایداری دنیا و جاودانگی آخرت و فرا رسیدن زود هنگام مرگ و فاش شدن اسرار در هنگام قیامت را بیان می‌کند. ایشان در تصاویر کنایی خود از هم‌آهنگی و تناسب صوتی و آوایی و موسیقی درونی و بیرونی به خوبی بهره می‌گیرد و از این رهگذر بر زیبایی و جذابیت تصاویر خود می‌افزاید.

**کلیدواژه‌ها:** علی 7، تصاویر کنایی دنیا و آخرت، خطبه‌های نهج البلاغه.

۱. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا، همدان.
۲. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا، همدان.
۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه بوعلی سینا [smm.basu@yahoo.com](mailto:smm.basu@yahoo.com).

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَيْمَةِ:»

امام علی<sup>7</sup> شخصیتی است که در همه ابعاد وجودی به کمال رسیده و در واقع حقیقتی است بر گونه اساطیر. در طول تاریخ، ادیبان، بزرگان، اندیشمندان مسلمان و غیر مسلمان درباره این امام همام کتاب‌های بسیاری به رشته تحریر درآورده و سخنان بسیاری را مطرح کرده‌اند و به توضیح ابعاد والای شخصیتی ایشان پرداخته‌اند. با دقت در این توصیفات، کم‌رنگ بودن جنبه ادبی ایشان کاملاً محسوس است و این خود دلیلی بر جامع الاضداد بودن شخصیت ایشان است؛ چرا که از پرداختن به همه ابعاد شخصیت وی عاجز مانده‌اند.

امام<sup>7</sup> در نهج‌البلاغه که مشحون از تصاویر زیبای ادبی است، به مسائل و موضوعات متنوع و مهمی پرداخته است که برای رسیدن به قله کمال و انسانیت، عمل به دستورات امام<sup>7</sup> ضروری می‌نماید. موضوع دنیا و آخرت از جمله موضوعات اصلی و محوری آن است که آن حضرت با دقت و ظرافت خاصی به توصیف این دو مقوله می‌پردازد. وصف دنیا و دنیا پرستان، ناپایداری دنیا، محاسن و معایب آن، وصف آخرت و مقایسه آن با دنیا، جاودانگی آخرت، ارزش دنیا در مقابل آخرت و... از جمله توصیفات امام<sup>7</sup> می‌باشد. خواننده با دقت و تأمل در این اوصاف، علاوه بر شناخت دقیق و درک مفاهیم زیبا در مورد دنیا و آخرت، از ادبیات بی‌نظیر امام<sup>7</sup> به شگفتی می‌آید.

از آنجا که هدف امام<sup>7</sup> از کاربرد تصاویر ادبی مختلف، راهنمایی مخاطب به سوی قله کمال است و یکی از دلایل کاربرد صنایع ادبی، از جمله کنایه، تأثیرگذاری شگرف سخن در مخاطب می‌باشد، امام<sup>7</sup> هنرمندانه از این صنعت برای تحقق هدف خویش کمک می‌گیرد. کنایه از انواع صور خیال و از مهم‌ترین ابزارهای تصویرپردازی هنری است که در قالب آن، مفاهیم لباسی زیبا و نیکو بر تن می‌کنند. کاربرد کنایه را عللی است که از جمله آنها می‌توان رعایت ادب،

پرهیز از آوردن الفاظ زشت و تعابیر زننده، قصد مبالغه و اختصار، زیباسازی جمله و اعتماد بر هوشیاری مخاطب را نام برد.

پیشینه کاربرد کنایه به عصر جاهلی بر می‌گردد. عرب این گونه بود که چیزهایی را که ذکر کردنش را نیکو نمی‌دانست با کنایه تعبیر می‌کرد و چنان متکبر و مغرور بود که از زن با اسم تخم مرغ و گوسفند کنایه می‌آورد.<sup>۱</sup> اما در این باره که چرا گوینده سخن خود را به صراحت و بدون ابهام بیان نمی‌کند، جرجانی می‌گوید: «دلیل برتری اثبات معنا به وسیله کنایه بر تصریح، این است که اثبات صفت به وسیله اثبات دلیل آن از جهت ادعا محکم‌تر از این است که صفت را بدون علامت و با سادگی تمام اعلام کنیم؛ زیرا شاهد و دلیل وقتی ادعا می‌شود که مطلب کاملاً آشکار و شناخته شده بوده و به گونه‌ای باشد که در آن شک و گمان و خطا و مجازگویی متصور نشود.»<sup>۲</sup>

#### زیباشناسی کنایه

ارزش زیباشناختی کنایه در این است که مخاطب را به تأمل و فکر فرو می‌برد و سرانجام به معنای پوشیده گوینده پی می‌برد. محمد فاضلی درباره اینکه ارزش پوشیده و کنایی سخن گفتن، در بسیاری از مواقع از بیان صریح آن بیشتر است، می‌گوید: «اهل ادب در بسیاری از اوقات کنایه را رساتر می‌دانند؛ زیرا روش کنایی بیان مطلب، همراه با نوعی برهان و استدلال است و خلاصه اینکه کنایه ابزاری برای وسعت بخشیدن به کلمات و جملات تلقی می‌شود.» او در ادامه سخن خود می‌گوید: «کنایه وسیله‌ای است برای ترک الفاظ ناخوشایند و جایگزین کردن الفاظ پسندیده، مانند: «لِحَقِّ بِاللَّطِيفِ الْخَبِيرِ» که کنایه از مرگ می‌باشد و کنایه، وسیله‌ای برای گسترش الفاظ و تفنن در لغات و عبارتهاست و

۱. هاشمی بک، احمد، جواهر البلاغه، ص ۲۲۵، با اندکی تصرف.

۲. جرجانی، عبدالقاهر، اسرار البلاغه، ص ۱۱۵.

قادر است ذم را در عبارتی به شکل مدح به مخاطب القا کند.<sup>۱</sup> در کتاب □□□□□□□□ الواضحه آمده است: «از ویژگی‌های کنایه این است که به واسطه آن می‌توان سخن نیش‌داری را به دشمن زد بدون اینکه خدشه‌ای بر چهره ادب وارد آید. این کار تعریض نامیده می‌شود و از انواع کنایه است.»<sup>۲</sup> علاوه بر ویژگی‌های یادشده، به وسیله کنایه مفاهیم راکد و صامت پویایی و حرکت یافته، در نقل تجارب هنری به ادیب کمک می‌کند. به عبارتی دیگر، اگر گوینده دقیق و هنرمندانه بتواند مفاهیم کنایه را به مخاطب ارائه کند، می‌تواند به آسانی سرور، غضب، حزن، نفرت، علاقه و... را به مخاطب منتقل نماید و حالات او را تحت تأثیر قرار دهد. عبدالعزیز عتیق دربارهٔ تحرک و پویایی کنایه می‌گوید: «کنایه مانند استعاره از حیث قدرت بر تجسم معانی و در آوردن آن به صورت محسوس پر از حیات و پویایی است.»<sup>۳</sup> از دیگر ویژگی‌های کنایه، میزان تأثیرگذاری و لذت بخش بودن آن است. در این باره استاد شفیع کدکنی می‌گوید: «کنایه یکی از صور خیال در ادب و شعر هر زبانی است و از گذشته، اهل ادب و منتقدان دربارهٔ اهمیت کنایه و میزان تأثیر آن در سخن عنایت داشته‌اند. کنایه یکی از صورت‌های بیان پوشیده و اسلوب هنر گفتار است. بسیاری از معانی را که اگر با منطق عادی گفتار ادا کنیم لذت بخش نیست و گاه مستهجن و زشت می‌نماید، از رهگذر کنایه می‌توان به اسلوبی دلکش و مؤثر بیان کرد.»<sup>۴</sup> خلاصه اینکه هر یک از صور خیال، زیبایی خاص خود را دارد و بر دل و جان شنونده می‌نشیند و این موضوع در بحث کنایه هم صدق می‌کند. در کنایه

۱. فاضلی، محمد، *دراسة و نقد فی مسائل بلاغیة هامة*، ص ۲۹۲.

۲. الجارم، علی و امین مصطفی، *البلاغیة الواضحه*، ص ۱۳۱.

۳. عتیق، عبدالعزیز، *فی تاریخ البلاغیة العربیة*، ص ۲۲۴.

۴. شفیع کدکنی، محمدرضا، *صور خیال در شعر فارسی*، ص ۱۴۱.

مقصود حقیقی گوینده یا نویسنده در لفافه قرار می‌گیرد و در ذهن خواننده برای رسیدن به معنای حقیقی فرآیندی انجام می‌پذیرد، که این فرآیند سبب می‌شود تا معنای حقیقی بهتر به قلب و دل او بنشیند.

### کنایه در خطبه‌های نهج البلاغه

امیر بیان علی<sup>7</sup> نقش و جایگاه و امتیازات کنایه را به خوبی می‌شناسد و با ذوق سرشار و قریحه و استعداد بی‌نظیر از انواع کنایات به خوبی و به جا بهره می‌برد. او در خطبه‌های نهج البلاغه بارها از تعبیر کنایی استفاده کرده است. کنایه در همه موضوعات دینی، اجتماعی، سیاسی و... در خدمت تصویرپردازی امام<sup>7</sup> است. اگر بخواهیم تصاویر کنایی در موضوع دنیا و آخرت را در نهج البلاغه بررسی و تحلیل کنیم، علاوه بر کثرت با تنوع کنایات روبه‌رو خواهیم شد. امام<sup>7</sup> با استفاده از ابزار کنایه و امتیاز اینجاز آن، در کمترین کلمات و عبارات، مفاهیم ارزشمند و تصاویر دل‌نشینی را جای داده، به مخاطب منتقل می‌نماید؛ برای مثال، از دنیا به دار الظعن (منزل کوچ)، معبر ال اجلة (گذرگاه)، و از آخرت به دار ال اقامة (اقامتگاه دائمی) و دار المقام (اقامتگاه) و ال اجلة (آینده نزدیک) و از مرگ به الغائب المتظر (غایبی که همگان منتظرش هستند) و الورد المورود (آبشخور) و یوم رحیل (روز کوچ) و قبة کؤود (گردنه سخت) تعبیر نموده است.<sup>1</sup> و از این رهگذر زوال‌پذیری و ناپایداری دنیا و جاودانگی آخرت را به مخاطب گوشزد نموده و مرگی را که از دیدگان پنهان است و همگان روزی وارد آبشخور آن خواهند شد و گردنه صعب‌العبور آن را طی خواهند نمود یادآوری نموده است؛ حال در ذیل به ذکر نمونه‌هایی از پربسامدترین کنایه‌های نهج البلاغه در موضوع دنیا و آخرت می‌پردازیم:

۱. قائمی، مرتضی، سیری در زیبایی‌های نهج البلاغه، ص ۱۴۶.

## ۱- «عاجل و آجل» کنایه از زودگذری دنیا و جاودانگی آخرت

امام علی<sup>۷</sup> پس از اینکه یاران خود را به تقوای الهی سفارش می‌کند، در ضرورت آمادگی برای جهاد و اینکه وظایف خود را در قبال خداوند به خوبی انجام دهند، و در این زمینه کوتاهی نکرده و در هر صورت به سوی خدا حرکت کنند، می‌فرماید: «... فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ فِرُّوا إِلَى اللَّهِ مِنْ اللَّهِ وَ امْضُوا فِي الَّذِي نَهَجَهُ لَكُمْ وَ قَوْمُوا بِمَا عَصَبَهُ بِكُمْ فَعَلِيٌّ ضَامِنٌ لِفُلُجِكُمْ آجِلًا إِنْ لَمْ تُثْمَنُوهُ عَاجِلًا»<sup>۱</sup>

در این تصویر منظور از «آجلاً» آخرت است که آدمی در آن نتیجه تمام اعمال و کردار خود را خواهد دید و منظور از «عاجلاً» دنیای ناپایدار و گذراست که به سرعت سپری می‌شود. در این تصویر علاوه بر کنایه، سجع متوازی و هم‌آهنگی و تناسب میان کلمات «آجلاً و عاجلاً» بر زیبایی و پویایی کلام افزوده است.

اگر در موضوع دنیا و آخرت نهج البلاغه دقت کنیم و کنایات مربوط به این موضوع را مورد تحلیل قرار دهیم، در می‌یابیم که در خطبه‌های گوناگون، با تعبیر مختلف از دنیا به «عاجلاً» و از آخرت به «آجلاً» تعبیر شده است. این کنایات باعث شده که اثر و نفوذ کلام در مخاطب، دو چندان شود؛ چرا که علاوه بر معنای کنایه‌آمیز، هم‌آهنگ و موزون نیز هستند. این نوع کنایات در خطبه‌های مختلف آمده است؛ از جمله امام<sup>۷</sup> در نکوهش از غفلت زدگان می‌فرماید: «قَدْ غَابَ عَنْ قُلُوبِكُمْ ذِكْرُ الْأَجَالِ وَ حَضَرَ تَكُمُ كَوَازِبُ الْأَمَالِ فَصَارَتِ الدُّنْيَا أُمَّلَكَ بِكُمْ مِنَ الْأَجْرَةِ وَ الْعَاجِلَةُ أَدْهَبَ بِكُمْ مِنَ الْأَجَلَةِ»<sup>۲</sup>؛ یاد مرگ از دل‌های شما رفته است و این آرزوهای فریبنده جای آن را گرفته. دنیا بیش از آخرت مالکتان گردیده و این جهان، آن جهان را از یادتان برده.

امام علی<sup>۷</sup> در شناساندن گمراهان و خبر از ستمکاری عبدالملک مروان

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۴.

۲. همان، ترجمه سیدجعفر شهیدی، خطبه ۱۱۳، ص ۱۱۱.

می فرماید: «... أَنْزُوا عَاجِلًا وَ أَخْرُوا آجِلًا وَ تَرَكَوْا صَافِيًا وَ شَرَبُوا آجِنًا، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى فَاسِقِهِمْ وَ قَدْ صَجِبَ الْمُكْرَ فَالْفُهُ وَ بَسِيَ بِهِ وَ وَاقَفَهُ»؛<sup>۱</sup> دنیای زودگذر را گزیدند و آخرت جاودانه را نپسندیدند. چشمه زلال را واگذارند و از آب تیره و ناگوار نوشیدند. گویی فاسق آنان را می بینم با منکر یار است و همنشین، بدان مانوس و با آن قرین.

در این عبارت علاوه بر کنایه، سجع مرصع میان دو قرینه اول «أَنْزُوا عَاجِلًا وَ أَخْرُوا آجِلًا» و مماثله میان دو فقره دوم (ترکوا صافیاً و شربوا آجناً) بر زیبایی کلام افزوده است.

در تصویر دیگری امام<sup>۷</sup> مردم را به نیکوکاری سفارش نموده می فرماید: تا زمانی که زنده‌اید و در توبه باز است از دنیای فانی و گذرا برای سرای جاودان و دائمی خود توشه بگیرید: «... فَأَعْمَلُوا وَ أَنْتُمْ فِي نَفْسِ الْبَقَاءِ... فَأَخَذَ امْرُؤٌ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ وَ أَخَذَ مِنْ حَيِّ لِمَيِّتٍ وَ مِنْ فَنٍ لِبَاقٍ وَ مِنْ ذَاهِبٍ لِدَائِمٍ»؛<sup>۲</sup> به کار برخیزید اکنون که زندگی به ساز است..... پس مرد باید برای خود بکوشد تا تواند و از زنده برای مرده سود ستاند و از آنچه نباید برای آنچه برقرار است و از چیزی که رونده است برای جایی که پایدار است.

در این تصویر جمله «من فان لباق»، از امر فانی که دنیا و متاع آن می باشد برای امر جاوید که نعمت‌های دائمی و همیشگی در آخرت است بگیرد و معنای این گرفتن آن است که آدمی از دنیا و متاع فناپذیر آن کمال جاوید را کسب می کند که به نعیم دائمی آخرت متصل می شود، پس با دادن زکات و صدقات و انفاق در راه‌های خیر و رضای حق تعالی کمال اخروی را به دست می آورد و به همین معناست جمله «من ذاهب لدائم».<sup>۳</sup>

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴، ص ۱۱۴.

۲. همان، خطبه ۲۳۷، ص ۲۰۵.

۳. بحرانی، ابن میثم، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۵۵۵.

## ۲- «دار...» کنایه از ناپایداری دنیا

امام<sup>7</sup> در تصاویر متعددی به صورت کنایی از دنیا به عنوان خانه و مکانی ناپایدار و گذرا یاد کرده است؛ از جمله برای هشدار و نصیحت خوارج نهروان و تذکر اشتباهات آنان و تلاش برای هدایت دشمن می‌فرماید: «... قَدْ طَوَّحَتْ بِكُمْ الدَّارُ وَ احْتَبَلَكُمْ الْمِقْدَارُ»؛ آواره خانه و دیار و به دام قضا گرفتار.

در این عبارت «دار» کنایه از دنیاست و منظور حضرت از اینکه گرایش آنها به دنیا را سبب هلاکت و نابودی آنها دانسته است، پیروی از هواهای باطل نفسانی بوده است. همچنین جناس مطرف بین «الدار» و «المقدار» بر زیبایی کلام افزوده است.

در تصویر بعدی امام<sup>7</sup> ضرورت یاد قیامت و عذاب الهی را یادآور شده، می‌فرماید: «... وَ أَنْتُمْ بَنُو سَبِيلٍ عَلَى سَفَرٍ مِنْ دَارٍ لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ وَ قَدْ أُودِنْتُمْ مِنْهَا بِالْإِرْتِحَالِ وَ أُمِرْتُمْ فِيهَا بِالزَّادِ»<sup>۲</sup>؛ شما رهگذرانید، به راه افتاده و خانه‌ای را که از آن شما نیست و نهاده. شما را گفته‌اند این خانه را واگذارید و فرموده‌اند از آن توشه بردارید.

در این عبارت «الدار» کنایه از دنیای فانی و زودگذر است و «الزاد» کنایه از تقوا پیشگی برای سفر آخرت است.

همچنین به هنگام دفن حضرت فاطمه<sup>3</sup> و درد دل با پیامبر<sup>9</sup> و شکوه از ستمکاری امت می‌فرماید: «فَلَقَدْ اسْتُرْجِعَتِ الْوَدِيعَةُ وَ أُخِذَتِ الرَّهِيْنَةُ أَمَّا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ وَ أَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ إِلَى أَنْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الْبَيْتِ أَنْتَ بِهَا مُقِيمٌ»<sup>۳</sup>؛ امانت باز گردید و گروگان به صاحبش رسید. کار همیشگی‌ام اندوه است و تیمارخواری و شب‌هایم شب زنده‌داری؛ تا آنکه خدا خانه‌ای را که تو در آن به سر می‌بری برایم

۱. نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، خطبه ۳۶، ص ۳۷.

۲. همان، خطبه ۱۸۳، ص ۱۹۵.

۳. همان، خطبه ۲۰۲، ص ۲۳۷.



گزیند.

در این عبارت کلمه «دار اقامت» را به جای کلمه (جنة) به معنای بهشت آورده است.

در خطبه دیگری «دار» کنایه از دنیای فانی آمده است: «... وَ لَنِعْمَ دَارٌ مَّنْ لَمْ يَرْضَ بِهَا دَاراً وَ مَحَلٌّ مَّنْ لَمْ يُوطِنْهَا مَحَلًّا»؛ خوب خانه‌ای است دنیا، مادامی که آن را خانه امن قرار ندهند و خوب محلی است برای آن کس که آن را وطن خویش انتخاب نکند.

در جایی دیگر امام علی<sup>7</sup>، دنیا را «منزل الزاد» می‌خواند؛ یعنی خانه و مکانی ناپایدار که انسان باید در آن برای آخرت (خانه ماندگار) زاد و توشه فراهم کند: «... فَعَلَيْكُمْ بِالْجَدِّ وَ الْإِحْتِهَادِ وَ التَّأَهُبِ وَ الْإِسْتِعْدَادِ وَ التَّرْوُدِ فِي مَنْزِلِ الزَّادِ»<sup>۲</sup> و منظور از «زاد»، تقوای الهی است.

گاه نیز امام<sup>7</sup> کلمه «دار» را به همراه قرینه‌ای کنایه از ناپایداری دنیا و رنج پیشگی اهل آن به کار می‌برد؛ چنان‌که در داستان حضرت آدم<sup>7</sup> و رانده شدن او از بهشت و در نهایت پذیرفتن توبه حضرت آدم<sup>7</sup> و فرود آمدن به زمین، دنیا را خانه آزمایش‌ها و مشکلات می‌داند. در این تصویر «دارالبلیه» کنایه از دنیای آکنده از مصایب و بلاهاست؛ مکانی که انسان دچار آزمایش‌ها و مشکلات و سختی‌هایی می‌گردد که موفق شدن در این آزمایش‌ها و سختی‌ها، پیش درآمد آخرتی نیکو و جایگاهی ابدی است: «... ثُمَّ بَسَطَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لَهُ فِي تَوْبَتِهِ وَ لَقَاءِهِ كَلِمَةَ رَحْمَتِهِ وَ وَعْدَهُ الْمَرَدِّ إِلَى جَنَّتِهِ وَ أَهْبَطَهُ إِلَى دَارِ النَّبَلِيِّ وَ تَنَاسَلَ الذُّرِّيَّةُ»<sup>۳</sup>؛ سپس خدای سبحان در توبه را به روی او گشاد و کلمه رحمت بر زبان او نهاد و بدو وعده بازگشت به جنت داد و او را بدین سرای فرود آورد که خانه رنج و امتحان

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۳.

۲. همان، خطبه ۲۳۰.

۳. همان، ترجمه شهیدی، خطبه ۱، ص ۵.

است و زادن فرزندان.

در این عبارت علاوه بر کنایه، سجع متوازی در قرینه‌ها و جناس میان «بلیه» و «ذریه» آهنگ و موسیقی کلام را زیباتر نموده است.

### ۳- «قَبْلَ ضَيْقِ الْخِنَاقِ» کنایه از اغتنام فرصت عمر

- در خطبه‌ای امام<sup>7</sup> پس از سفارش به تقوا و سپاس خداوند، از مردم می‌خواهد که به حساب اعمال خود رسیدگی کنند قبل از آنکه به حساب اعمال آنان رسیدگی شود، و پیش از فرا رسیدن زمان مرگ، اعمال خود را بسنجند: «... عِبَادَ اللَّهِ زِنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزَنُوا وَ حَاسِبُوا مَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا وَ تَنَفَّسُوا قَبْلَ ضَيْقِ الْخِنَاقِ»؛<sup>۱</sup> پیش از آنکه مورد سنجش اعمال قرار گیرید نفس خویش را بسنجید. مقصود از وزن کردن نفوس در دنیا، رسیدگی به اعمال و تطبیق دادن آنها بر ترازوی عدالت است. منظور از عبارت «ضیق الخنق» این است که فرصت را پیش از آنکه وقت از دست برود و شما امکان انجام کاری را نداشته باشید، غنیمت شمیرید.

### ۴- «بَلَّغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ» کنایه از رستاخیز

امام<sup>7</sup> در وصف رستاخیز و حیات دوباره انسان‌ها می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَ الْأَمْرُ مَقَادِيرَهُ وَ الْحَقُّ أَخْرَجَ الْخَلْقَ بِأَوْلِيهِ وَ جَاءَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا يُرِيدُهُ...»<sup>۲</sup>؛ تا آنکه موعد نهاده سر رسد و قضای الهی در رسد و آخر آفریدگان به آغاز آن پیوندد و مرگ تومار همه را بریندد و اراده خدا خواهد که خلق را نو گرداند.

امام<sup>7</sup> با بیان عبارت «حتیٰ اذا بلغ الكتاب اجله» به سرانجام آدمی پس از مرگ

۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۰.

۲. همان، ترجمه شهیدی، خطبه ۱۰۹، ص ۱۰۵.

اشاره فرموده و آن عبارت است از فرا رسیدن وقت معینی که همه آدمیان را در آن هنگام گرد آورند و این همان روز رستاخیز است.

#### ۵- «از میان رفتن پرده‌ها» کنایه از فرا رسیدن مرگ

امام<sup>7</sup> در خطبه‌ای به بی‌اعتباری دنیا اشاره می‌کند؛ چرا که به مخاطب هشدار می‌دهد اسرار پس از مرگ پنهان است و به زودی آشکار می‌شود. ایشان در بیان علل پنهان بودن اسرار پس از مرگ می‌فرماید: «... فَإِنَّكُمْ لَوْ قَدْ عَايَنْتُمْ مَا قَدْ عَايَنَ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ؛ لَجَزَّ عَنَّمْ وَ وَهَلُنَّمْ وَ سَمِعْتُمْ وَ أَطَعْتُمْ وَ لَكِنَّ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا قَدْ عَايَنُوا وَ قَرِيبٌ مَّا يُطْرَخُ الْحِجَابُ»؛<sup>۱</sup> آنچه را که مردگان دیدند اگر شما می‌دیدید، ناشکیبا بودید و می‌ترسیدید و می‌شنیدید و فرمان می‌بردید، ولی آنچه آنان مشاهده کردند بر شما پوشیده است و نزدیک است که پرده‌ها فرو افتد.

سخن امام<sup>7</sup> اشاره‌ای است به بی‌اعتباری بهانه‌جویی کسانی که ندانستن را برای کوتاهی در عمل بهانه می‌آورند، زمانی که به عذاب الهی تهدید شوند. در ادامه امام<sup>7</sup> می‌فرماید: «... وَ قَرِيبٌ مَّا يُطْرَخُ الْحِجَابُ». این عبارت کنایه از فرا رسیدن مرگ و آشکار شدن اسرار و منویات است که با برداشتن حجاب دنیای مادی و جسم، احوال قیامت و سختی‌های روز رستاخیز بر بهانه‌جویان آشکار خواهد شد.

#### ۶- «موعود» کنایه از مرگ

افزون بر تعبیرها و کنایه‌های مختلف امام<sup>7</sup> درباره دنیا و آخرت و مرگ، ایشان در خطبه‌ای، بعد از خبر از آینده تأسف بار اسلام و مسلمانان و حوادث ناگوار بعد از شهادتشان، در مقام پند و موعظه و عبرت‌آموزی می‌فرماید: «... وَ إِنَّمَا هَلَاكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِطُولِ آمَالِهِمْ وَ تَعْتِيبِ آجَالِهِمْ، حَتَّى نَزَلَ بِهِمُ الْمَوْعُودُ الَّذِي ثُرِدُ عَنْهُ الْمَعْرِزَةُ وَ تُرْفَعُ عَنْهُ التُّوبَةُ وَ تَحُلُّ مَعَهُ الْقَارِعَةُ وَ الْيَقْمَةُ»<sup>۲</sup>؛ همانا، آنانکه پیش از

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰.

۲. همان، ترجمه شهیدی، خطبه ۱۴۷، ص ۱۴۳.

شما بودند تباه شدند، به خاطر آرزوهای دراز که در سر داشتند و نهان بودن مرگ از آنانکه باورش نمی داشتند، تا موعود بر آنان درآمد؛ موعودی که با آمدنش عذری نپذیرند و توبه را به حساب نگیرند و به همراه آن بلا و سختی بار گشاید. امام<sup>7</sup> با تعبیری زیبا و قابل تأمل از مرگ به عنوان «موعود» یاد می کند؛ یعنی چیزی که برای هر انسانی وعده داده شده است و فرا خواهد رسید.

#### ۷- «سر دادن بانگ کوچ» کنایه از فرا رسیدن مرگ

امام<sup>7</sup> همواره یاران خود را پند می دهد تا برای سفر آخرت آماده شوند. ایشان در جایی می فرماید: «تَجَهَّزُوا رَجَمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ وَ أَقْلُوا الْعُرْجَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَ انْقَلَبُوا بِصَالِحِ مَا بِحَضْرَتِكُمْ مِنَ الزَّادِ، فَإِنَّ أَمَامَكُمْ عَقَبَةً كُوُوداً وَ مَنَازِلَ مَخُوفَةً مَهُولَةً»<sup>۱</sup>؛ آماده شوید، خداتان بیامرزد که بانگ کوچ را سردادند و دل به ماندن در دنیا اندک ببندید، که کاروانیان به راه افتادند و بازگردید و راه بسپارید با آنچه از توشه نیکو در دسترس دارید که پیشاپیش شما گردنه ای است دشوار گذر و منزل های ترسناک و هراس آور.

منظور امام<sup>7</sup> از تعبیر «رحیل: کوچ»، سفر آخرت است، همچنین مقصود از «عَقَبَةً كُوُوداً: گردنه سخت»، مرگ می باشد که در ادامه، حضرت سفارش می کند برای گذر از این منزلگاه ها، از پرهیزکاری کمک بگیرید.

#### ۸ - کنایه های زمانی

یکی از کاربردهای کنایه، توسعه دایره کلام و بهره مندی از امکانات زبانی است، به طوری که گوینده امکان می یابد با اصطلاحات و عبارات متعارف و تکراری، عباراتی نو و مبتکرانه خلق نماید و توسط آنها مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد و توجه او را جلب کند. در خطبه های نهج البلاغه بارها از کلمه «یوم» و

۱. همان، خطبه ۲۰۴، ص ۲۳۸.

«ایام» برای دنیا و آخرت به صورت کنایی (کنایه زمانی) استفاده شده که در ادامه به نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم:

#### ۸-۱. «یوم الرحیل» کنایه از فرا رسیدن مرگ

حضرت در وصف احوال بندگان خدا و بیان امثال پند آموز می‌فرماید: «... فَأَتَقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً مَنْ سَمِعَ فَخَشَع... فَأَفَادَ ذَخِيرَةً وَ أَطَابَ سَرِيرَةً وَ عَمَّرَ مَعَاداً وَ اسْتَظْهَرَ زَاداً لِيَوْمِ رَحِيلِهِ وَ وَجَّهَ سَبِيلَهُ...»؛ پس، از خدا همچون کسی بترسید که شنید و فروتنی کرد... سود طاعت را ذخیره ساخت و درون از آرایش بپرداخت. بازگشتگاه آن جهان را آباد کرد و برای روز کوچ و راهی که در پیش دارد و نیازی که او را افتد و جایی که در آن درویش ماند توشه فراهم آورد.

در این عبارت، «زاد» کنایه از تقوا و عمل صالح و «یوم رحيله» کنایه از زمان مرگ می‌باشد. همچنین قرینه‌ها دو به دو باهم سجع متوازی دارند که باعث زیبایی زاید الوصفی شده است.

#### ۸-۲. «جاء یومی» کنایه از فرا رسیدن لحظه مرگ

امام<sup>7</sup> در نکوهش کوفیانی که از جهاد در راه خدا ابا دارند می‌فرماید: «قَوَّ اللَّهُ لِيْنُ جَاءَ يَوْمِي وَ لِيَأْتِيَنِي لِيُقِرَّنَّ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمُ وَ أَنَا لِيُصْحَبَتِكُمْ قَالٍ وَ بِكُمْ عَيْرٌ كَثِيرٌ»؛<sup>۲</sup> به خدا، اگر مرگ من بیاید و به سر و قدم خواهد آمد، میان من و شما جدایی می‌اندازد، حالی که همنشینی‌تان را خوش نمی‌دارم و با شما بودن چنان است که گویی یاوری ندارم.

امام<sup>7</sup> سوگند یاد می‌کند که اگر روز او - یعنی «مرگ» وی - فرا رسد، میان او و آنان جدایی خواهد افکند و این سخن تهدیدی برای آنهاست که در این

۱. همان، خطبه ۸۳، ص ۶۱-۶۲.

۲. همان، خطبه ۱۸۰، ص ۱۸۸.

صورت به فقدان او دچار خواهند شد و امور آنها پراکنده خواهد شد.

### ۸-۳. «ایام مهل» کنایه از فرصت عمر

— در خطبه‌ای امام علی<sup>۷</sup> در قالب پندهایی ارزشمند می‌فرماید: «... فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُ مِنْكُمْ فِي أَيَّامِ مَهْلِهِ قَبْلَ إِزْهَاقِ أَجَلِهِ وَ فِي فَرَاحِهِ قَبْلَ أَوَّانِ شُغْلِهِ...»؛<sup>۱</sup> پس از آن شما را که پروای کار است، وظیفه خود بگذارد، در روزهایی که فرصتی دارد، پیش از آنکه مرگ او را به حال خود نگذارد؛ روزهایی که آسوده خاطر است و زمان دل مشغولی او نرسیده.

امام<sup>۷</sup> با نرمش و مهربانی که جاذبه بیشتری برای تشویق به عمل کردن دارد، مردم را متوجه می‌سازد که فرصت را از دست ندهند و قبل از آنکه مرگ گلویشان را بگیرد و امکان عمل از آنها سلب شود، کارهای شایسته انجام دهند و آن را توشه سفر به سوی خداوند و سرای اقامتشان قرار دهند. در این کلام امام<sup>۷</sup>، منظور از «ایام مهله»، فرصت عمر، منظور از «فراغ»، فرصت دنیا و منظور از «اوان شغله»، گرفتاری آخرت است.

### ۸-۴. «یوم تذخر له الذخائر و تبلی فیہ السرائر» کنایه از قیامت

— امام علی<sup>۷</sup> در خطبه‌ای، ویژگی‌های اهل بیت را یادآور شده، یاران خویش را پند و اندرز می‌دهد، در این خطبه امام<sup>۷</sup> می‌فرماید: «... اعْمَلُوا لِيَوْمٍ تُذْخَرُ لَهُ الذَّخَائِرُ وَ تُبْلَى فِيهِ السَّرَائِرُ».<sup>۲</sup>

امام<sup>۷</sup> به کار و کوشش برای زندگی پس از مرگ و روز واپسین دستور می‌دهد و می‌فرماید: ای مردم برای آن روزی که زاد و توشه ذخیره می‌شود و اسرار آدمیان فاش می‌گردد، عمل کنید و منظور از روز ذخیره شدن زاد و توشه، قیامت است.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۸۶، ص ۶۷.

۲. همان، خطبه ۱۲۰.

## ۵-۸. «یومَ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ» کنایه از روز قیامت

امام علی<sup>۷</sup> در جایی می‌فرماید: «... أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّهَا الزَّمَامُ وَالْفَوَامُ.... يَوْمَ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ»<sup>۱</sup> ایشان بندگان خدا را سفارش می‌کند به پرهیزکاری که عامل کنترل و مایه استواری است و اینکه تقوا و پرهیزکاری انسان را به سر منزل آرامش و جایگاه‌های وسیع و پناهگاه‌های محکمی می‌رساند، در روزی که چشم‌ها خیره می‌شود و همه جا در نظر انسان تاریک می‌شود. منظور امام<sup>۷</sup> از «یوم» در عبارت: «یوم تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ»، روز قیامت است.

## ۶-۸. «یوم و غد» کنایه از زندگی دنیوی و زندگی اخروی

امام<sup>۷</sup> قبل از شهادت در بخشی از وصیت خود می‌فرماید: «... أَنَا بِالْأُمْسِ صَاحِبُكُمْ وَ أَنَا الْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ وَ غَدًا مُفَارِقُكُمْ...»<sup>۲</sup>؛ من دیروز یار شما بودم و امروز برای شما مایه پند و اعتبار و فردا از شما جدا و به کنار.

امام علی<sup>۷</sup> در این عبارت، زمان‌های مختلف (گذشته، حال و آینده) را به صورت کنایه (الامس، الیوم، غداً) ترسیم کرده است و اگر این کنایات را به اعتبار معنای حقیقی نیز در نظر بگیریم، گذر دنیای مادی و در پیش داشتن آخرت را به ذهن مخاطب نزدیک‌تر می‌کند. ابن میثم در این باره می‌نویسد: امام<sup>۷</sup> از «غد» در جمله «غداً مُفَارِقُكُمْ» ممکن است معنای حقیقی را اراده کرده باشد، به این سبب که آن حضرت گمان برده که مرگ او فردا می‌رسد، یا اینکه مراد زمان آینده است، هرچند آینده‌ای دور باشد و این معنا درست است.<sup>۳</sup>

امام علی<sup>۷</sup> دربارهٔ درمان غفلت زدگی‌ها می‌فرماید: «فَلْيَبْتَغِ امْرُؤٌ بِنَفْسِهِ، فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ..... وَ كَمَا تَدِينُ نُدَانٌ وَ كَمَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ وَ مَا قَدَّمْتَ الْيَوْمَ

۱. همان، خطبه ۱۹۵.

۲. همان، ترجمه شهیدی، خطبه ۱۴۹، ص ۱۴۵.

۳. بحرانی، ابن میثم، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۳۸۸.

تَقَدَّمَ عَلَيْهِ غَدًا<sup>۱</sup>؛ هر کسی باید از کار خود سود ببرد، که بینا کسی است که شنید و اندیشید..... آنچه کشتی، درو نمایی و آنچه امروز فرستی، فردا بر آن در آیی. امام<sup>۷</sup> در عبارت «وما قَدَّمْتَ.. غدا» «یوم» را کنایه از زندگی دنیوی و «غد» را کنایه از زندگی اخروی و روز رستاخیز می‌داند؛ زیرا حالات و کیفیات نفسانی که ثمره اعمال خوب یا بدی است که انسان به سبب آنها مستوجب سعادت یا شقاوت می‌شود، در طول زندگی دنیا پدید می‌آیند.

در تصویر بعدی، مثل تصاویر گذشته امام<sup>۷</sup> همچنان در جملات خود «یوم» را کنایه از زندگی دنیوی و «غد» را کنایه از زندگی اخروی می‌داند. ایشان در نگوهرش فریب خوردگان از خوارج می‌فرماید: «... إِنَّ الشَّيْطَانَ الْيَوْمَ قَدْ اسْتَفْلَهُمْ وَ هُوَ غَدًا مُتَبَرِّئٌ مِنْهُمْ وَ مُتَخَلِّ عَنَّهُمْ<sup>۲</sup>؛ امروز شیطان آنها را به تفرقه دعوت کرد و فردا از آنها بیزار می‌جوید، یعنی فردای قیامت شیطان آنها را رها می‌کند.

همچنین امام<sup>۷</sup> در بیان ضرورت شتاب در نیکوکاری‌ها می‌فرماید: «... فَسَابِقُوا رَحِمَتِ اللَّهِ إِلَىٰ مَنَازِلِكُمْ الَّتِي أُمِرْتُمْ أَنْ تَعْمُرُوهَا... فَإِنَّ غَدًا مِنَ الْيَوْمِ قَرِيبٌ<sup>۳</sup>؛ پس بر یک‌دیگر پیشی گیرید خدایتان بیامرزاد، در خانه‌هاتان، که شما را آباد کردن آن فرموده‌اند،.... که فردا به امروز نزدیک است.

در این جمله امام<sup>۷</sup>، مردم را از قیامت و نزدیک بودن روز حساب هشدار می‌دهد و مراد از کلمات «غد» و «الیوم» معنای حقیقی آنها، فردا و امروز نیست، بلکه مقصود از «غد» فردای قیامت و از «یوم» مدت عمر و دوران زندگی است.

امام<sup>۷</sup> در خطبه‌ای پس از سفارش به تقوای الهی و توشه اندوزی برای زندگانی اخروی می‌فرماید: «... فَإِنَّهَا النَّجَاةُ غَدًا وَ الْمَنْجَاةُ أَبَدًا<sup>۴</sup>؛ تقوا نجات فردا و

۱. نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، خطبه ۱۵۳، ص ۱۵۱.

۲. همان، خطبه ۱۸۱.

۳. همان، ترجمه شهیدی، خطبه ۱۸۸، ص ۲۰۵.

۴. همان، خطبه ۱۶۱.



مایهٔ رهایی جاویدان است. منظور امام از کلمه «غداً» روز رستاخیز است.

#### ۷-۸. «ایام الفناء و ایام البقاء» کنایه از زندگی دنیوی و زندگی اخروی

امام<sup>7</sup> در جایی زندگی دنیوی را به «ایام الفناء» و زندگی اخروی را به «ایام البقاء» تعبیر می‌کند و در بیان ضرورت تقوا و خودسازی می‌فرماید: «اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّ النَّفْسَ دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ..... فَتَزَوَّدُوا فِي أَيَّامِ الْفَنَاءِ لِأَيَّامِ الْبَقَاءِ»<sup>۱</sup>.

#### ۸-۸ «الآن» کنایه از حیات دنیوی

امام<sup>7</sup> با توجه به عواقب ناگواری که در انتظار انسان است، مردم را در خصوص زمان انجام کارهای شایسته و آنچه می‌توانند دربارهٔ نجات خود انجام دهند، هشدار می‌دهد و کلمه «الآن» را کنایه از زمان حیات به کار می‌برد و مقصود از «حناق» مرگی است که گلوی هر انسانی را گرفته، او را به سوی خدا می‌برد، لذا امام<sup>7</sup> در خطبه‌ای در بیان پندآموزی از گذشتگان می‌فرماید: «الآنَ عِبَادَ اللَّهِ وَالْحَنَاقُ مُهْمَلٌ وَ الرُّوحُ مُرْسَلٌ فِي فَيْنَةِ الْإِرْتِسَادِ وَ رَاحَةَ الْأَجْسَادِ وَ بَاحَةَ الْإِحْتِسَادِ وَ مَهْلَ الْبَقِيَّةِ وَ أَنْفَ الْمَشِيَّةِ وَ إِنْظَارَ التَّوْبَةِ وَ انْفِسَاحَ الْحَوْبَةِ قَبْلَ الضَّنْكَ وَ الْمَضِيقِ وَ الرُّوعِ وَ الزُّهُوقِ وَ قَبْلَ قُدُومِ الْعَائِبِ الْمُنْتَظَرِ وَ إِحْدَةَ الْعَزِيزِ الْمُفْتَدِرِ»<sup>۲</sup>؛ هم اکنون بندگان خدا که طناب مرگ بر گلو سخت نیست، روان آزاد است و وقت ارشاد باقی است، تن‌ها در آسایش است و هنگام گرد آمدن و کوشش و اندک زمانی دارید از ماندن و مجالی برای اراده کردن و فرصت برای توبت و فراخی برای عرض حاجت، بکوشید پیش از تنگی و در سختی به سر بردن و بیم داشتن و مردن و پیش از درآمدن غایبی که منتظر رسیدن آنید و گرفتار شدن به خشم خدای بزرگ و توانا، که گریختن از آن نتوانید.

در تصویر یادشده مهلت داشتن انسان کنایه از زندگی دنیوی اوست؛ یعنی

۱. همان، خطبه ۱۵۷.

۲. همان، ترجمه شهیدی، خطبه ۸۳، ص ۶۵.

اینکه هنوز ریسمان مرگ به گردنتان بسته نشده است و منظور از رها بودن روح، مهلت و فرصتی است که هر فرد برای انجام عمل نیک دارد و مقصود از «روح و زهوق»، جزع بزرگی است که از ترس مرگ و مراحل بعد از آن پدید می‌آید. «غائب منتظر» در کلام امام<sup>7</sup>، کنایه از فرا رسیدن ناگهانی مرگ و هجوم غافلگیر کننده آن می‌باشد.

### نتیجه‌گیری

با تأمل در کنایات یادشده که فقط در موضوع دنیا و آخرت آمده است نتایجی بدین شرح به دست می‌آید:

۱- یکی از دلایل کاربرد کنایه در کلام امام<sup>7</sup> تأثیرگذاری شگرف کنایه در مخاطب است. بدون شک اگر بیان کنایی مطالب و مفاهیم نبود، تا به این حد در شنونده تأثیر نمی‌گذاشت. مصداق آن را می‌توان در مفهوم کنایی «دنیا و آخرت» جست؛ به عنوان مثال، امام<sup>7</sup> از دنیا به دار الظعن (منزل کوچ)، معبر **الاجلة** (گذرگاه) و... و از آخرت به دار **الاقامة** (اقامتگاه دائمی) و دار مقام (اقامتگاه) و... تعبیر کرده است.

۲- با دقت و بررسی کنایات امام علی<sup>7</sup> در موضوع دنیا و آخرت در می‌یابیم که کاربرد کنایات زمانی و مکانی در این موضوع و در بخش خطبه‌ها، باعث زیبایی و تأثیرگذاری فوق‌العاده‌ای شده است. امام<sup>7</sup> مکرراً از دنیا به «الیوم: امروز»، «دار...: خانه‌ای موقتی، فانی و...» و از آخرت به «غد: فردا»، «دار...: خانه‌ای ماندگار، ابدی و...» یاد کرده است.

۳- امام علی<sup>7</sup> در بیان تصاویر کنایی از طبعی لطیف و ذوقی سرشار برخوردار است و در کمال هنرمندی معانی و مفاهیم را به اشکال گوناگون به صورت کنایه به تصویر می‌کشد، تصاویر ایشان از دقت و ظرافتی خاص برخوردارند، تا آنجا که جابه‌جایی لفظی از الفاظ عبارات ایشان، باعث خلل و تغییر معنا می‌گردد. ایشان چقدر زیبا رفتن از این دنیا و خطرات بعد از آن را با هنرنمایی کم نظیر

نقاشی کرده و فرموده: «... تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ وَ أَقْلُوا  
الْعُرْجَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَ انْقَلِبُوا بِصَالِحِ مَا بَحَضَرَتْكُمْ مِنَ الزَّادِ، فَإِنَّ أَمَامَكُمْ عَقَبَةً كَوُوداً  
وَ مَنَازِلَ مَخُوفَةً مَهُولَةً!» بدون تردید بیان کنایی حضرت، بیانی آکنده از پند و  
اندرز و حکمت، هشدار، نوید، عواطف و... همراه با خیالی به مفهوم واقعی،  
یعنی صادق و پر معناست.

۴- تعداد کنایات امام<sup>7</sup> بسیار گسترده و در موضوعات مختلف است که  
حکایت از همه جانبه بودن شخصیت آن حضرت دارد و چنان هنرمندانه در کلام  
امام<sup>7</sup> به کار رفته است که نه تنها ملالی برای خواننده ایجاد نمی‌کند، بلکه  
جذابیت کلام را دو چندان می‌نماید؛ چرا که تکلف و تصنعی ندارد تا مفهوم و  
تصویر فدای آن شود و معنا در گرو لفظ و تصویر نیست.

۵- اگر خواننده کلام امام علی<sup>7</sup> قدری تأمل نماید و منصفانه قضاوت کند، به  
این نتیجه خواهد رسید که کنایه در کلام امام<sup>7</sup> وسیله‌ای بیش نیست برای بیان  
اغراض و اهداف والایی که امام<sup>7</sup> به دنبال آن است. حضرت همواره سعادت  
انسان برای دستیابی به زندگی پر بار آخرت را مورد نظر داشته و در این مقوله  
مشفقانه به نصیحت و سفارش پرداخته است. علاوه بر اینها در سرتا سر کلام  
ایشان، الفاظ در خدمت معناست و هیچ وقت معنا را برای کاربرد لفظی زیبا  
خداشده‌دار نکرده است.

۶- کنایه معمولاً حاوی مبالغه است؛ مبالغه‌ای که با کمی تأمل آشکار می‌شود.  
در برخی از موضوعات امام علی<sup>7</sup> با مبالغه‌ای زیبا و متناسب با کلام، اهمیت  
موضوع را بیشتر جلوه می‌دهد و با تأکیدی مضاعف به مخاطب هشدار می‌دهد؛  
مثلاً ایشان در بیان برخورد با دنیا و دوری از آن می‌فرماید: «... أَنَا كَابُ الدُّنْيَا  
لِوَجْهِهَا وَ قَادِرُهَا بِقَدْرِهَا وَ نَاطِرُهَا بِعَيْنِهَا»<sup>۲</sup> که این عبارت اشاره‌ای است به نگاه

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸.

عالمانه آن حضرت به دنیا و مرتبه فضیلت ایشان.

۷- امام<sup>7</sup> در همه انواع صور خیال از جمله کنایه از هم‌آهنگی‌ها و تناسب صوتی و آوایی و موسیقی درونی و بیرونی به خوبی بهره می‌گیرد و موسیقی نیز نقش خود را در توفیق صور خیال به زیبایی ادا می‌کند، از جمله:

«... فَإِنَّكُمْ لَوْ قَدْ عَايَنْتُمْ مَا قَدْ عَايَنَ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ، لَجَزَعْتُمْ وَ هَلْتُمْ وَ سَمِعْتُمْ وَ أَطَعْتُمْ وَ لَكِنَّ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا قَدْ عَايَنُوا وَ قَرِيبٌ مَّا يُطْرَحُ الْحَجَابُ». (خطبه ۲۰)

«... وَ لِنِعْمِ دَارٍ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِهَا دَارًا...». (خطبه ۲۲۳)

«... اعْمَلُوا لِيَوْمٍ تَذْخَرُ لَهُ الذَّخَائِرُ وَ تُبْلَى فِيهِ السَّرَائِرُ...». (خطبه ۱۲۰)

۸- معمولاً کنایه حاوی نوعی استدلال است، اما گاهی این خصوصیت در آن بارزتر است. با توجه به اینکه یکی دیگر از امتیازات سبک کلام امام<sup>7</sup> منطق و برهان است، برخی از سخنان پر بار و کنایات ایشان برای استدلال و احتجاج به کار رفته است، به عنوان مثال در سفارشی که ایشان برای درمان غفلت‌زدگی دارد، می‌فرماید: «... فَلْيَنْتَفِعْ أَمْرٌ بِنَفْسِهِ، فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ... وَ كَمَا تَدِينُ ثَدَانٌ وَ كَمَا تَرَزَّعُ تَحْصُدُ وَ مَا قَدَّمْتَ الْيَوْمَ تَقْدَمُ عَلَيْهِ غَدًا»<sup>۱</sup>.

امام<sup>7</sup> در این خطبه به بهترین نحو ممکن و با موجزترین عبارت (کما تزرع تحصد) استدلالی منطقی و محکمه‌پسند را در قالب یک کنایه ارائه می‌کند؛ استدلالی که هر عاقلی آن را می‌پذیرد و هیچ مخالفی با آن نمی‌کند.

## منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۸ش.
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت، دار إحياء الكتب العربية، ۱۳۷۸ق.

۱. همان، خطبه ۱۵۳.

